استخراج سبک زندگی از سیره ائمه؛ چرا ائمه ثروتمندترین مردمان عصر خود بودند؟

از ثروت تا بندگی؛ افسانه‌ای به نام تناقض میان معنویت و رفاه

بیایید یک لحظه معماری را تصور کنیم که می‌خواهد بنایی محکم و باشکوه بسازد. اگر این معمار برای نشان دادن اینکه به زمین وابسته نیست، از ریختن پی و فونداسیون محکم خودداری کند و خشت‌ها را روی هوا یا بستری سست بچیند، با اولین باد و توفان کل ساختمان فرومی‌ریزد.

در زندگی انسان‌ها هم وضع به همین منوال است. خیلی وقت‌ها فکر کرده‌ایم که دین‌داری و معنویت یعنی دست خالی بودن، در مضیقه زندگی کردن و از دنیا دوری جستن. انگار ناخودآگاه میان «پارسایی» و «فقر» یک خط کشیده‌ایم و خیال کرده‌ایم آدمِ خوب حتماً باید دستش خالی باشد. اما وقتی به زندگی واقعی ائمه نگاه می‌کنیم، با حقیقتی کاملاً متفاوت روبه‌رو می‌شویم. پیشوایان ما نه تنها افرادی فقیر یا گوشه‌نشین نبودند، بلکه ثروتمندترین مردمان روزگار خود به شمار می‌رفتند. سوال اینجاست: چطور می‌شود هم انسان بود و هم ثروتمندترین فرد جامعه؟ آیا میان ثروت و معنویت تناقضی وجود دارد؟

زهد یعنی آزادی از بند مال، نه فرار از کار و تولید

بزرگ‌ترین اشتباه ما این است که «زهد» را با «نداشتن و ناتوانی در کسب ثروت» اشتباه گرفته‌ایم. بزرگانی مثل شهید مطهری و استاد صفایی حائری این گره فکری را خیلی زیبا باز کرده‌اند. آن‌ها می‌گویند زهد، یک حالت درونی است؛ یعنی انسان به مال و منصب دنیا دل نبندد و اسیر پول نشود. زهد به این معنا نیست که آدم دست از کار بکشد و خودش را به فقر و دربه‌دری بزند.

علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام وقتی کار می‌کرد، یک سرمایه‌دار و تولیدکننده بزرگ بود؛ با دست‌های خودش زمین‌های خشک را احیا می‌کرد، قنات می‌زد، نخلستان به عمل می‌آورد و ثروت تولید می‌کرد. اما در زندگی

شخصی، ساده‌ترین غذا را می‌خورد و ساده‌ترین لباس را می‌پوشید؛ چرا؟ چون او کاملاً بر ثروتش سوار بود، نه اینکه ثروت و دنیا بر او سوار باشد. ثروت برای او ابزاری بود برای خدمت و دستگیری از دیگران، نه زنجیری برای اسارت دل.

نظم ظاهری و اقتدار اجتماعی؛ نشانه عزت مؤمن

در نگاه پیشوایان دین، آراستگی، داشتن خانه‌های بزرگ و برخورداری از امکانات خوب، نه تنها مذموم نبود، بلکه نشانه عزت نفس انسان مؤمن بود.

ائمه علیه‌السلام در جامعه خود به عنوان باشخصیت‌ترین، خوش‌پوش‌ترین و قدرتمندترین افراد شناخته می‌شدند. آن‌ها معتقد بودند مؤمن نباید طوری زندگی کند که دیگران به چشم حقارت به او نگاه کنند یا دین‌داران همیشه موضع ضعف داشته باشند. وقتی انسان در اوج آراستگی و تمکن است اما درونا به این دنیا دلبستگی ندارد، هم عزت دین حفظ می‌شود و هم جامعه از ثروت و توانمندی او بهره‌مند می‌گردد. فقر هیچ‌وقت افتخار نبوده؛ افتخار در توانمندی، کارآفرینی و حفظ کرامت انسان است.

تجارت؛ موتور محرک برکت و استقلال

اگر به شغلی که ائمه علیه‌السلام انتخاب کرده بودند نگاه کنیم، می‌بینیم که «تجارت» و کار اقتصادی پیشه همه آن‌ها بوده است. پیامبر اکرم فرمودند که نُه دهم برکت در تجارت است.[1]

چرا تجارت؟ چون تجارت یعنی به جریان انداختن پول و ثروت در رگ‌های جامعه. ثروت مثل خون در بدن است؛ اگر در نقطه‌ای جمع و منجمد شود، جامعه را فلج می‌کند. اما وقتی یک مؤمن وارد کار، کشاورزی،

[1] البَرَكةُ عَشرَةُ أجزاءٍ : تِسعةُ أعْشارِها في التِّجارةِ، و العُشرُ الباقي في الجُلودِ: بحار الأنوار : ۱۰۳ / ۵ / ۱۳

تجارت و تولید می‌شود، هم چرخ اقتصاد جامعه را می‌چرخاند و هم خودش روی پای خودش می‌ایستد. استقلال اقتصادی به انسان آزادی فکر و عمل می‌دهد تا زیر بار منت و زورِ دیگران نرود.

مسکن وسیع و دست پر در میدان انفاق

برای اینکه بدانیم ثروت ائمه چقدر واقعی و ملموس بوده، کافی است به دو نمونه تاریخی نگاه کنیم:

اول مسئله مسکن؛ هیچ‌کدام از ائمه اجاره‌نشین نبودند. همه آن‌ها خانه‌هایی بزرگ، وسیع و راحت داشتند تا هم خانواده‌شان در آرامش باشند و هم بتوانند پذیرای مهمانان، مسافران و نیازمندان باشند. وقتی در تاریخ می‌بینیم امام حسین علیه‌السلام به عمر سعد (که نگران از دست دادن خانه‌اش بود) با اطمینان می‌گوید «من بهترین خانه‌ها و زمین‌ها را به تو می‌دهم»، کاملاً پیداست که پشتوانه‌ی مالی و ملکی حضرت چقدر محکم و واقعی بوده است.

دوم مسئله انفاق و بخشش؛ امام حسن مجتبی علیه‌السلام چندین بار در طول زندگی‌شان نصف ثروت شخصی خودشان را در راه خدا بخشیدند. ایشان مهمان‌خانه‌ای بزرگ داشتند که هر مسافر راه گم‌کرده‌ای به آنجا پناه می‌آورد. نکته بسیار مهم اینجاست که این بخشش‌ها از بیت‌المال یا پول دولت نبود؛ از دسترنج شخصی، تجارت و املاک خودِ حضرت بود.

اینجاست که راز اصلی روشن می‌شود: تا کسی خودش تولید نکند و دستش پر نباشد، نمی‌تواند دستِ بخشنده داشته باشد. انفاقِ انسان ثروتمند و کارآفرین، از سرِ قدرت، سخاوت و جریان بخشیدن به خیر است.

داستان زندگی پیشوایان دین به ما می‌آموزد که دین‌داری به معنای عقب‌نشینی از ثروت نیست. سبک زندگی انسانی یعنی اینکه انسان:

۱ .در تولید و کارآفرینی، قدرتمندترین و کوشاترین باشد.

۲ .در تجارت و اقتصاد، مستقل و اثرگذار باشد.

۳ .در ظاهر و مسکن، آراسته و مقتدر زندگی کند.

۴ .در مصرف و دل‌بستگی، آزاد، بی‌رغبت و اهل انفاق باشد.

ثروت در دست انسانِ مؤمن، نه هدف، بلکه مرکبی است برای ساختن یک زندگی شرافتمندانه، خدمت به خلق و ایستادن در برابر زورگویان؛ زیرا مؤمنِ واقعی کسی است که دنیا زیر پای اوست، نه در دل او.

Montazer Montazer